



تاریخی تهران مانند چهارراه استانبول، مخبرالدوله، نادری، لاله‌زار و سی‌تیر بلکه به دلیل حسی که هیچ جمله‌ای نمی‌تواند آن را وصف کند، موضوع تنها حضور جمعی از دستفروشان در یک نقطه نبود. موضوع فروش اجناس متفاوت و تفاوت فروش کالاها بود. ما به آن‌ها «خنزرینزر» می‌گوییم و عجیب آنکه پاساژ پروانه چه هارمونی خوبی بین آن‌ها، بین هنرهای سنتی و صنایع دستی، عتیقه‌ها و مشابه عتیقه‌ها ایجاد کرده بود. آنچنان که اینجا متفاوت‌ترین جمعه‌بازار ایران بود با مشتریان پر و پا قرص خودش که هر چند اجناسش از ضروریات زندگی و حتی از جنس کالاهای پر زرق و برق گرانبها برای طبقه‌ای خاص نبود؛ اما آن قدر متفاوت بود که وقتی پیدایش می‌کردی از خریدت راضی بودی.

اصلاً گشتن دنبال چیزی که نمی‌دانستی چیست و پیدا کردنش بین آن همه بساط حسی باور نکردنی، عجیب و لذت‌بخش بود؛ از آن حس‌هایی که

اینجا نامش «بازار پروانه» است به یاد «پاساژ پروانه» در خیابان جمهوری که حالا دو سالی است کوچ داده شده به «باغ هنر» در اراضی عباس‌آباد

شهری را پاک می‌کنند. آن‌ها بار دیگر در اواخر دهه ۹۰ تصمیم گرفتند این جمعه‌بازار را راهی باغ هنر کنند. نه مردم راضی بودند نه فروشندگان؛ اما آن‌ها به بهانه امن نبودن پاساژ پروانه این کار را انجام دادند. جای جدید هم ظاهر آن‌ها را راضی نمی‌کند؛ چرا که در پاییز ۱۴۰۱ فروشندگان زمزمه می‌کنند تا چند هفته دیگر قرار است این بازارچه کوچ کند البته این بار سمت دیگر اراضی عباس‌آباد؛ یعنی پارک «آب و آتش».



خوب که بنگریم جمعه‌بازار پروانه دیگر مثل سابق نیست. در واقع آنچه می‌بینیم جمعه‌بازار اراضی عباس‌آباد است. جمعه‌بازار پروانه تنها یک جمعه‌بازار نبود که ذاتش غوطه‌ورت می‌کرد در دل تاریخ یا یک حس ایرانی غلیظ. نه به خاطر نزدیکی‌اش به خیابان‌های